



اساس سوسیالیسم انسان است.  
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن  
اختیار به انسان است.  
منصور حکمت

شماره ۲۳۵  
۴ آذر ۱۳۸۳

# ایسکرا

www.wpiran.org

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران



## پیام محمد آسنگران به مناسبت ۱۶ آذر

**دانشجویان ، مردم  
آزادیخواه کردستان!**  
۱۶ آذر در راه است. حزب  
کمونیست کارگری ایران به  
مناسبت این روز کمپین قوی و  
وسیعی را سازمان داده است.  
از همین حالا باید به استقبال  
۱۶ آذر رفت. این روز یک روز  
تاریخی در مبارزات مردم ایران  
است. پارسال در این روز شعار  
صفحه ۲

**نقش ناسیونالیسم کرد در  
پولاریزاسیون قومی در دانشگاه  
کردستان**

هوومن کیانی دانشجوی دانشگاه کردستان  
صفحه ۴

## کارگران نساجی کردستان بار دیگر دست به اعتصاب زدند

صفحه ۲

## با فعالین شهر، پاسخ به چند نامه

**مصاحبه با بهزاد الهی  
یکی از کارگران اعتصابی  
نساجی کردستان**

صفحه ۳



ایسکرا نامه های زیادی از فعالین حزب در  
ایران دریافت می کند. در این شماره  
نظرات سیاوش دانشور عضو دفتر سیاسی  
حزب در پاسخ به بحثهای طرح شده از  
طرف سه تن از فعالین مهدی پرتوی،  
بیژن مردوخ و بهروز فاطمی را می خوانید.

صفحه ۵

**آزادی، برابری، حکومت کارگری!**

## سردبیر ایسکرا منصور فرزاد

Tel: 0046 734 484 262  
E.mail:  
mansoorfarzad@yahoo.se

## دبیر کمیته کردستان محمد آسنگران

tel: 0049 1633458007  
E.mail:  
asangaran@aol.com

## تلویزیون کانال جدید ۸ تا ۱۰ شب

Satellite: Telstar12

Center Frequency:  
12608MHz

Symbol Rate:19279

FEC:2/3

Polarization:Horizontal

## رادیو انترناسیونال

۹ هر شب

## رادیویی قوی با پوشش

سراسری در ایران

صدای آزادی، صدای حقیقت  
صدای کارگر، صدای انسانیت  
به همه طول موج  
رادیو را معرفی کنید

۴۱ متر برابر

با ۷۴۹۰ کیلو هرتز

## ایسکرا

چهارشنبه ها منتشر  
میشود

## کارگران نساجی کردستان بار دیگر دست به اعتصاب زدند

میکنند که با شرط و شروطی حاضر است حق اعتصاب را بپردازد. اما کارگران به این تلاش کارفرما پاسخ منفی میدهند و اعتصاب ادامه می یابد. کارگران اعتصابی طی قطعنامه ای از جمله بر این خواستها تاکید میگذارند:

-پرداخت دستمزد دو روز اعتصاب قبلی آنان  
-پرداخت ۴۰ درصد بابت حق اضافه کاری در روزهای جمعه و دیگر تعطیلات رسمی کارگران نساجی کردستان همچنین تصمیم گرفتند که این قطعنامه را به همراه نامه ای اعتراضی که به امضای کارگران دیگر شیفته ها نیز رسیده است، به اداره کار و به سایر ادارات مربوطه ارسال کنند. کارگران همچنین به بیکارسازیها در این کارخانه و تهدید کارگران به اخراج از کار معترض هستند. این حرکت اعتراضی همچنان ادامه دارد.

یاد آوری کنیم که کارگران نساجی کردستان از روز ۹ آبان به مدت پنج روز دست به اعتصاب زدند و این اعتصاب حمایت وسیع مردم شهر سنندج و شهرهای دیگر ایران و همچنین حمایت بین المللی گسترده ای را بهمراه داشت. حزب کمونیست کارگری ایران خواست کارگران نساجی سنندج برای دریافت حق اعتصاب و دیگر خواستههای آنها را مورد حمایت قرار میدهد و از همه کارگران و مردم میخواهد که از اعتصاب کارگران به هر شکل ممکن پشتیبانی کنند.

## کمیته کردستان حزب

کمونیست کارگری ایران

۳ آذر ۱۳۸۳ - ۲۲

نوامبر ۲۰۰۴

## ادامه پیام محمد آسنگران

اسلامی را نمیخواهند. نشان دادند که جامعه وارد فاز تازه ای شده است. عملاً اعلام کردند بجای جمهوری اسلامی پرچم آزادی برابر و حزب کمونیست کارگری، حزب مبتکر این شعار را آلترناتیو خود میدانند. امسال باید شعار آزادی برابری در تمام شهرها به شعار و مطالبه مردم در ابعاد میلیونی تبدیل شود. فضای سیاسی جامعه اکنون چنان رادیکال و معترض است که هیچ کس و نیرویی یاری مقابله با صف میلیونی مردم را ندارد. در کردستان به یمن وجود يك جنبش قوی چپ و رادیکال باید بیش از پیش میدان را بر جمهوری اسلامی تنگ کرد.

در کردستان جریانان ناسیونالیستی تلاش میکنند که مردم را سرگرم فدرالیسم و خودمختاری کنند.

اما مردم کردستان مثل بقیه مناطق ایران بخشی از صف معترضان و آزادیخواهان هستند که سهم خود را از زندگی، رفاه برابری و آزادی میخواهند. مقابله با افق و آرمان ناسیونالیستی تنها

محدود به نقد سیاسی آنها نیست. باید این جریانان ارتجاعی در خیابان هم نقد شوند. با شرکت وسیع و رادیکال خود در ۱۶ آذر، با برداشتن شعار آزادی برابری، به نقد عملی و حاشیه ای کردن جریانان ناسیونالیست بپردازید.

لازم است از هم اکنون فعالین چپ و آزادیخواه محل و چگونگی مراسم روز ۱۶ آذر را به اطلاع مردم و آزادیخواهان برسانند. باید در محافل و جمع دوستان تقسیم کار کنند و راه های بهتر برگزار کردن مراسم ۱۶ آذر را مورد بحث و بررسی قرار دهند. این روز محدود به دانشجویان نیست این روز باید روز اعتراض مردم در ابعاد وسیع اجتماعی باشد. زنان، کارگران، جوانان، معلمان دانشجویان و... در این روز باید دست در دست همدیگر اعلام کنند که خواهان آزادی و برابری هستند.

مرگ بر جمهوری اسلامی!  
زننده باد آزادی و برابری  
محمد آسنگران دبیر کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران  
۳۰ آبان ۲۰۰۴

## ادامه با فعالین شهر، پاسخ به چند نامه

میگیرد، از همان ابتدا، نزدیکی زیادی دارد با تسلیح عمومی مردم برای دفاع از انقلاب و آرایشی که بعنوان مثال میلیس توده ای دارد و در نظام سوسیالیستی جایگزین ارتش و نیروهای مسلح حرفه ای میشود. از نظر من آرایش نظامی پیشا قدرت ما باید بتواند بسادگی به آرایش نظامی در قدرت که متکی بر نفی ارتش مافوق مردم و حرفه

ای و نهادهای پلیسی و نظامی است، متحول شود. شوراهای مسلح کارگران و نهادهای توده ای مردم، که در عین حال از دستاوردهای سیاسی خود در مقابل ارتجاع شکست خورده و اپوزیسیون بورژوازی دفاع میکنند، قادرند پاسخ تعدیات نظامی نیروهای سفید و ضد انقلاب را هم بدهند.

برایستان آروزی  
تندرستی و سربلندی دارم.  
۲۲ نوامبر ۲۰۰۴

## مصاحبه با بهزاد الهی یکی از کارگران اعتصابی نساجی کردستان

نسرین رمضانعلی: ما خبر اعتصاب شما را شنیدیم می خواستم بدانم چرا این اعتصاب را شما شروع کردید؟ مدت زیادی از اعتصاب قبلی شما نمی گذرد، اگر برایتان مقدور است مقداری توضیح بدهید.

بهزاد الهی: خیلی ساده روز دوشنبه دوم آذر که کارگران فیش حقوقی خود را دریافت کردند، متوجه شدند دو روز از حقوق آنها کم شده و این بابت دو روزی بود که بخش ریسندگی در حمایت از کارگران اعتصابی در بخش بافندگی وارد اعتصاب شد. و همچنین ۴۰ درصد حق اضافه کاری در روز جمعه و روزهای تعطیل رسمی که شامل ما نشده بود. همانجا شروع کردیم به اعتراض کردن و تصمیم گرفتیم نمایندگان منتخب خود را بفرستیم با کارفرما مذاکره کنند. مذاکره از ساعت یازده و نیم تا دو بعد از ظهر طول کشید که نمایندگان منتخب برگشتند و گفتند حاضر به پرداخت این پول نیستند. ما فوری ماشینها را خاموش کردیم. نامه ای اعتراضی به همراه قطعنامه ای که خواستهایمان در آن بود را تهیه کردیم و کارگران زیر آن را امضا کردند.

نسرین رمضانعلی: کمی در مورد محیط کار، دستمزد

کارگران، وضعیت بهداشتی و درمانی کارخانه توضیح بدهید؟ بهزاد الهی: از اینجا شروع می کنم. کارگرانی که رسمی هستند و قدیمی، با تمام مزایای شب کاری، روزهای تعطیلی و غیره ۱۵۰ هزار تومان حقوق می گیرند ولی کارگران با استخدام موقت یا کارگران جدید سطح دستمزدشان بسیار پائین تر است.

این مبلغ پول در حالی است که خود من فقط ماهی نزدیک به ۸۰۰۰۰ تومان پول کرایه خانه می دهم. گوشت را کیلویی ۴۰۰۰ تومان میخرم. شاید باورتان نشود استاندارد بهداشتی محیط کار صفر است. بخصوص در بخش ریسندگی، بیماریهای زیادی کارگران را تهدید میکنند. شایعترین آن ناراحتیهای تنفسی است. ماشینها و دستگاهها کهنه هستند. کسی ب فکر بهداشت محیط کار نیست.

نسرین رمضانعلی: آیا کارگران بافندگی از این اعتصاب شما حمایت کردند؟

بهزاد الهی: می دانید این رژیم کثیف است اگر شماها نبودید واقعا شاید تا این حد هم اعتصاب قبلی انعکاس نداشت. گفتند اخراج می کنیم و اخراج کردند. مبارزه کردیم برای اینکه کارگران اخراج نشوند، ما موفقیتهای خوبی بدست آوردیم ولی خود ما راضی نیستیم برای اینکه بخش بافندگی کلا تعطیل شد و تعطیلی هر بخش یعنی کمتر شدن قدرت و نیروی ما.

نسرین رمضانعلی: آیا کارگران نساجی که اخراج شدند، برای حمایت از شما آمدند؟ بهزاد الهی: نه نیامدند. اینهم دلیل دارد. اصلا کسی اجازه ندارد وارد کارخانه و یا نزدیک کارخانه شود. رژیم هم تلاش می کند که هر صدای اعتراضی بویژه صدای اعتراض کارگران را خفه کند و خبر اعتراضات کارگری جایی پخش نشود و شخصا فکر میکنم که امروز که ما وارد دومین روز اعتراض خودمان شده ایم، خبر این حرکت حتی در سطح شهر هم زیاد پخش نشده است.

نسرین رمضانعلی: در اعتصاب قبلی کمیته حمایت از اعتصاب درست شده بود و تا آنجا که خبر داشتیم خیلی فعال ظاهر شد. آیا این کمیته و کمیته های به این شکل درست شده است؟

بهزاد الهی: راستش برای اعتصاب قبلی این کمیته صدای ما را به خیلی از جاها رساند و بخصوص در سطح شهر همه می دانستند که کارگران نساجی در اعتصاب هستند. در سطح شهر اعلامیه های حمایت کارخانه ها و مراکز مختلف را می شد بر در و دیوار دید و این باعث شده بود که مردم بیشتر حمایت کنند.

نسرین رمضانعلی: این اعتصاب با اعتصاب قبلی چه تفاوتی دارد؟

بهزاد الهی: ممکنه به خیلی جهات تفاوت داشته باشد. دفعه قبل ما علیه اخراج اعتصاب

کردیم و یک تجربه کسب کردیم، آنهم اینکه این کارفرماها حق ما را همین جوری نمی دهند. باید به زور از آنها گرفت. فکر می کنید برای چه می روند کارگران موقت استخدام می کنند تا بیمه آنها را ندهند. بیمه بازنشستگی، بیمه سوانح، بیمه بیکاری، و خلاصه بدون هیچ امکاناتی کارگران را به کار وادار میکنند. ندادن همین ۴۰ درصد حق اضافه کاری روزهای تعطیلی و جمعه، یک حق کثیف آشکار است. در ظاهر کارفرما می گوید ورشکست شدم، ما هم می دانیم مثل روز روشن دروغ می گویند. خوب باید رفت و حق را گرفت ما دفعه قبل تجارب خوبی بدست آوردیم و این بار از این دستاورد استفاده می کنیم.

نسرین رمضانعلی: آیا کار فرما تلاشی کرده برای اینکه بخواهد شما اعتصاب را تمام کنید و یا در میان تجمع اعتصابی کارگران چیزی گفته اند که مبنی بر فشار به کارگران برای خاتمه اعتصاب باشد؟

بهزاد الهی: از طرف کارفرما نامه ای را آوردند و در میان کارگران اعتصابی چرخاندند که محتوای نامه این بود که اگر شما بگویید که ما کارگران به دستور نمایندگان منتخب شما رفتیم، این پول به شما پرداخت می شود. و هیچ کدام از کارگران این نامه را امضا نکردند و در واقع به ریش کارفرما خندیدند. امروز هم که قرار شده نامه اعتراضی به همراه

خواستهایمان را به اداره کار و ادارات مربوطه بفرستیم.

نسرین رمضانعلی: چه پیامی به مردم، به کارگران و کلا به همه کسانی که این اعتصاب را با علاقه تعقیب میکنند دارید؟

بهزاد الهی: پیام من اول به مردم شهر خودم سنج است. ما را حمایت کنید. در این شرایط فقط حمایت شما می تواند در به پیروزی رساندن ما کمک کند. پیام من به کارگران و اتحادیه های کارگری سراسر جهان این است که ما را حمایت کنید، تا برکه ای دیگر از تاریخ را از آن جنبش رهایی بخش کنیم و به اسم طبقه کارگر ثبت کنیم.

نسرین رمضانعلی: بهزاد بسیار عزیز با تشکر فراوان از شما، بدانید که حزب کمونیست کارگری ایران در کنار هر تک مبارزه کارگری و مردمی است. ما در کنار شما هستیم صمیمانه ترین سلامهای من را به رفقای کارگر نساجی برسان و اعلام کن که صدای حق طلبانه کارگران نساجی شهر سنندج را به گوش میلیونها هم طبقه ایشان خواهیم رساند.

زنده باد مبارزات کارگران نساجی

بهزاد الهی: من هم به سهم خودم از یکایک شما تشکر می کنم که صدای ما را به گوش مردم و اتحادیه های کارگری در سراسر دنیا می رسانید. شما پیروز باشید

\*\*\*\*\*

## ادامه نقش ناسیونالیسم کرد در پولاریزاسیون قومی ....

شده است که انسان را به تعجب وامیدارد. این دیگر اوج ارتجاع و فاشیسم است. قتل عامی که بیشتر از یک میلیون انسان بی گناه را قربانی ناسیونالیسم وحشیانه پان ترکیسم کرد و بشریت متمدن تا کنون به شیوه ای رسمی آنان را محکوم نکرده است.

آنچه که وجه مشترک همه این گروهها است بی تفاوتی نسبت به

جریان مبارزه اقشار مختلف مردم، کارگران، معلمان با جمهوری اسلامی و داشتن اعتقاد جزمی به رسم و رسومات به جای مانده و کهنه شده و گرایش پیدا کردن به برتر پنداشتن فرهنگ خاص خود است. تو گویی در پشت این تابلوهای اعلانات، چند تن شعرای مناطق مختلف سنگر گرفته اند و برای هم کرکری می خوانند و هشدار می دهند در آینده ای نه چندان دور، آدمهاییکه که در وضعیتی

عادی و بدور از تحریک و تهییج ناسیونالیسم، با زبانی متفاوت اگر بازبان اشاره هم شده در صلح و صفا زندگی میکنند، سر یک وجب از خاک مشترکشان حمام خون راه بیندازند.

لازم به توضیح می دانم که مخالفت با ناسیونالیسم، رد ستم قومی و انکار کردن آن نیست بلکه بحث سر نوع راه کاری است که ارائه می شود. ناسیونالیسم به اختلافات قومی دامن می زند و دروازه ای به شوونیسم می

گشاید. در حالیکه جنبش کمونیسم کارگری ضمن مخالفت با یکسان سازی فرهنگی و نقد همه جانبه فرهنگ های ضد زن و ضد انسان، خواهان زندگی توأم با صلح و صفا و اتحاد همه انسانها بر علیه نظامی است که در زیر لوای قومیت و مذهب وژاد به استثمار بی پایانش ادامه می دهد، اتحاد و مبارزه بی امان علیه نظام سرمایه داری.

\*\*\*\*\*

**ایسکرا را به  
دوستان و  
آشنایان خود  
معرفی کنید**

## نقش ناسیونالیسم کرد در پولاریزاسیون قومی در دانشگاه کردستان هوومن کیانی

پشتک و وارو زندنیهای ناسیونالیسم کرد بعد از انتخاب مجدد یکی از راست ترین و سفاک ترین جناحهای بورژوازی در ایالات متحده، روز به روز بیشتر این تفکر را تقویت می کند که ناسیونالیسم در خود هیچ جوهر و فلسفه ای را ندارد که خط سیرش را تعیین کند بلکه در موقعیت های معین مقهور بلوک های ژئومونیک و طبقات مسلط شده و از سوی آنها توجیه ایدئولوژیک می شود. احزاب ناسیونالیسم کرد، که در ابتدا پایگاه طبقاتی شان زمینداران و کهنه فنودالها و خرده بورژوازی بوده، با تکیه بر فرهنگ منحط مرد سالار و مناسبات پوسیده فنودالیسم همواره سدره نیرو های مترقی و پیشرو بوده اند.

در زمان حاضر نیز با گسترش مناسبات سرمایه داری، جناحهایی از بورژوازی مخصوصا بورژوازی مالی منافع خود را در دنبال کردن ناسیونالیسم کرد و سلطه سیاسی آن می بیند. به همین علت روز به روز راست تر می شود.

در اینجا من قصد تجزیه و تحلیل جامعه شناختی ناسیونالیسم کرد را ندارم. اما می خواهم توجه خوانندگان را به پتانسیلی که ناسیونالیسم کرد میتواند در به جان هم انداختن انسانهایی که صرفا زبان و فرهنگ ناهمگون دارند، داشته باشد جلب کنم. از اوایل دهه هفتاد که رژیم دست ناسیونالیسم رام شده، البته با همان فرهنگ (و بوچوون ناسیونالیسم مخالف) را برای یک تازی در میان محافل فرهنگی و روشنفکری باز گذاشت، با پریایی انواع سمینارها و کنگره ها (کرد شناسی، اورامان شناسی، سنج شناسی و مراسم بزرگداشت برای شعرا و شخصیتهای کردی) سعی کرد که فرهنگ و مناسبات عقب

مانده ای را احیا کند که راه نفوذ هر گونه ایده مترقی و آوانگارد را سد نماید. دانشگاه کردستان یکی از آن مکانهایی بود که بیشتر این مراسمها با همکاری انجمنها و کانونهای جور واجوری که ماهیت و ذاتشان ناسیونالیسم و پاسداری از فرهنگ قومی و خاک پرستی بوده است، برگزار می شده است.

یکی از عوامل عمده ضعف جنبش دانشجویی در کردستان، همین گرایشهای قوم گرایانه میباشد. زیرا دانشگاه کردستان و دیگر دانشگاههای آزاد، پیام نور با داشتن چندین هزار نفر دانشجو، بجز حرکت اعتراضی خرداد ۸۲ دانشگاه کردستان که دارای مطالبات آزادیخواهانه ای همزمان با سراسر کشور بود - که آن هم به واسطه حضور فعال نیروهای برابری طلب و چپ بود - در موارد دیگر اگر دانشجویان فعالیتی داشته اند محلی و قومی بوده و از پشتیبانی سایر دانشجویان بی بهره بوده است. موضوع گیری های ناسیونالیستی برخی از دانشجویان به تبع باعث اتخاذ مواضع مشابه از طرف سایر دانشجویانی که دارای لهجه و فرهنگ متفاوتی هستند شده است. این مسئله خود منجر به چند دستگی دانشجویان شده و مانع اتحاد و همبستگی حول مطالبات فرا قومی و فرا مذهبی و انسان شمول می شود.

برای اثبات این دیدگاه که ناسیونالیسم کرد باعث تشدید اختلاف و ایجاد فاصله بین قومیت های مختلف در دانشگاه کردستان شده است، شاید لازم باشد که تحقیقی علمی در این باره صورت گیرد، اما متشکل شدن افراد با گرایش های مختلف در انجمن ها و گروه ها، نوع فعالیتشان و اعلانیها، بیانیه ها و موضع گیریهایشان را با درجه اطمینان بالایی میتوان به نوع دیدگاه آنها ربط داد. با من بیاید سری به دانشگاه کردستان بزنیم و به تابلوی اعلانات انجمن ها که مانند یک تریبون منعکس کننده

دیدگاهها و نظریات آنها عمل می کند، نظری بیندازیم.

وارد سالن اصلی که میشوی و به دست چپ می پیچی نرسیده به برد بسیج، برد انجمن اهورا قرار گرفته است (باهذا اشتباه گرفته نشود!) انجمن اهورا از دانشجویان اورامی زبان تشکیل شده است و از جمله فعالیتهاش تشکیل کلاسهای زبان کردی، برگزاری مراسم شب شعر کردی، نمایشگاه صنایع دستی اورامان، مراسم موسیقی و شب شعر با حضور هنرمندان کرد و ترتیب دادن سفری به اورامان را می شود نام برد و همچنین نصب چندتا مقاله و شرایط عضویت و غیره.... از میان اینها بجز سفر به اورامان که الحق دیدن دارد، بقیه فعالیتها جای تامل دارد. اینکه چرا اورامیها که آمدند و انجمن تشکیل داده اند و کلاس کردی و... برگزار می کنند از کلاس اورامی حرفی به میان نیامده است، ناشی از ملت سازی دروغین ناسیونالیسم کرد می باشد. وگرنه اورامی زبانها به همان اندازه ای که با لر ها یا فارسها قریب دارند با کرد زبانها و شاید کمی بیشتر، قریب دارند. به نحوی که یک اورامی زبان، کردی مهاباد را به سختی می فهمد و زبان کرمانجی را اصلا نمی فهمد.

بر پایی نمایشگاه صنایع دستی نه اینکه کار عبثی باشد، بلکه بیشتر ناشی از بی افقی دانشجویان و نداشتن دید و حساسیت لازم در برابر همه آن معضلاتی است که جامعه ما از آن رنج می برد و گرنه کاری که به اداره صنایع دستی و یا جهانگردی ارتباط دارد چرا دانشجویان باید دنبالش را بگیرد. این موضوع در تابلو اعلانات همه انجمن ها کم و بیش به چشم می خورد. در برد انجمن اهورا مقاله ای به چشم می خورد از "شه پول" نامی با تیتیر" زن در اورامان" که به زبان کردی و بریده یکی از جراید است. نویسند در این مقاله به دورانی اشاره دارد که

در آن حکومت اورامان در دست زنان بوده است. مانند خاتو و منیرسان در ۱۲۲۵ و خاتو و هوریزاد سان (سان به معنی سلطان است) که بعد از فوت پدر فرمانروایی!! اورامان را در دست داشته است. (لازم به توضیح است آنچه که نویسنده فرمانروایی خوانده است سلطه فنودالیسم با آن روابط ضد انسانی اش می باشد)

نویسنده همچنین به آزادیهای فراوانی که زن کرد در مقایسه با دیگر زنان اقوام دیگر دارد اشاره کرده است وزن اورامان را چابک، با ناموس، دلیر و شجاع میدانند. ماموستا شه پول، شاید آوازه دلیری زن کرد را از خودسوزی و خود کشی هایش بدلیل تعدی فرهنگ مردسالار کردی به حقوق و کرامت انسانی اش فهمیده است. آری زن کرد دلیر است چون آمار خودسوزی اش از همه جا بالاتر است. و اما آزادی زن در اورامان با وجود رسومات ارتجاعی مذهبی و قومی، بلوفی بیش نیست که در اینجا مجال پرداختن به آن نیست.

بعد از برد اهورا! و رد شدن از برد بسیج، به تابلوی اعلانات انجمن فرهنگی هنری دالاهو می رسیم که متعلق به دانشجویان کرمانشاهی است. در آن ضمن معرفی مناطق دیدنی کرمانشاه و آثار باستانی آن مقالا تی در باب انواع موسیقی و سازهای محلی و کنسرت شهرام ناظری و..... آمده است.

انجمن بابا طاهر هم دانشجویان لرستان و همدان و در کل دانشجویان لر زبان دانشگاه کردستان را در بر می گیرد. در برد این انجمن عکسهایی از مناظر طبیعی و عشایر لرستان و مطالبی در باره آداب و رسوم عشایر و تمجید و تعریف از خوی جنگاوری و غیرت مردانه عشایر و همچنین چند تا شعر به لری - که یکی از آنها از میرنوروز لر دارای مضمونی حماسی و قوم پرستانه است - به چشم می خورد.

بنکه شعر و ادب اعلانات چند گروه کردی را پوشش می دهد. انجمن هژار، انجمن ژبار کانون دخترهای دانشجوی کرد و..... فعالیتهای مشابه دیگر انجمنها در اینجا نیز به چشم می خورد، با این تفاوت که پا را از پرداختن به آداب و رسوم فرا تر گذاشته و به مسایل سیاسی البته حول وحوش وقایع کردستان توجه نموده است. بریده جراید در باره اوضاع کردستان عراق و ترکیه و اشعار کردی و دو جلد کتاب که عکس همین هژار دو شاعر کرد در پشت جلد شان است و برجسته تر از همه، تیتیر بزرگی به این عنوان که "بوش در کاخ سفید ایقا شد". هیچ جای تعجب ندارد اگر چند تا دانشجوی ناسیونالیست از انتخاب بوش خوشحال شده باشند، در حالیکه دبیرکل حزب دمکرات هلله شادی سر می دهد و کاخ سفید مملو از سالها جنایت علیه انسانیت کعبه آملش می شود.

حیدر بابا، برد انجمن آذری های دانشگاه کردستان است. حیدر بابا افسانه آذری که آن شاعر درباری متوفای بسیجی، شهریار آن را به نظم در آورده است و اشعاری از وی نیز در برد زده شده است. شاعری که به جانینان بسیجی گفته بود "بسیجی دیده بیدار عشق است." ترجمه شعری از مختمولی، که لابد یکی از هم وطنان ترکمن به برد زده است. و مقاله ای که در آن آنچه را که نویسنده جنایات اسماعیل آغای سمینکو در آذربایجان و به خاک و خون کشیدن ارومیه خوانده بود را محکوم کرده بود. ظاهرا این در جوایبه مطلبی بوده که از اقدامات و رشادتهای سمینکو از طرف یکی از انجمن های کردی تمجید شده است. همچنین چند شماره از نشریه یول که از طرف انجمن آذریهای دانشگاه تهران منتشر می شود نصب شده است که در شماره قدیمی ترش به راهپیمایی آرامنه بر علیه کشتار های ۲۴ آوریل ۱۵۱۹ اعتراض بقیه در صفحه ۳

## با فعالین شهر، پاسخ به چند نامه

### ۱- رفیق مهدی پرتوی

از سنج پیرامون انشعاب اخیر در حزب نوشتند:

"به نظر من انشعاب ضربه بزرگی بود. تصورش را بکن که چه انسانهایی را از دست دادیم. مظفر، اسد... انسانهای خوبی بودند. آنها اشتباه کردند که از حزب جدا شدند و من فکر میکنم که مسئله اصلی برسر تئوری نبود و برای قدرت در حزب ك ك ا بود. هر دو طرف مقصر بودند. من خود را به حزب نزدیک میدانم اما انتقادات زیادی از آن دارم."

رفیق عزیزم مهدی پرتوی، من هم فکر میکنم که انسانها از سر بد طینتی نیست که راهشان را جدا میکنند و از کمونیسم کارگری فاصله میگیرند و کسی تاکنون نگفته که فلان رفیق سابق ما "انسان بدی بود!" در سیاست و انتخاب سیاسی این فاکتور تعیین کننده نیست. این دوستان پشت سیاست و خطی رفتند که مستقل از نیت و خصوصیات فردی و محاسباتشان آنها را در جای معینی در تقابل با تزه‌های پایه‌ای کمونیسم کارگری و منصور حکمت و حزبش قرار میدهد. ما تردید نداشتیم که بخشی از منشعبین نمیدانند دارند چکار میکنند. از آنها دعوت کردیم که نروند، به کنگره بیایند، با شهامت از اعتقاداتشان دفاع کنند، فراکسیون بزنند و حتی لیست انتخاباتی بدهند. فهمیدند که حزب و کنگره اش چپ تر و مارکسیست تر از آنست که

بشود تزه‌های راست و نخ نما و دهها بار شکست خورده اپوزیسیون راست ایران را به خودش داد. دیدند کادرها و اعضای حزب در ابعاد وسیع علیه شان ایستاده‌اند. حساب و کتاب کردند، چرتکه انداختند، برخلاف تبلیغات سراپا دروغ و کاذب امروزشان دیدند اقلیتی ناچیز در حزب اند، امیدوی به کرسی‌های کمیته مرکزی که فوق العاده برایشان مهم بود در چنین کنگره‌ای برایشان نمانده بود، از پیش گفتند که میخواهند "تصفیه مان؟!"; کنند، اصول شان را پرت کردند و به مدالهای سابقشان چسبیدند و رفتند. این رفتن از موضع قدرت نبود، از سر استیصال سیاسی و شکست در يك مبارزه سیاسی و نظری بود. کسانی که بحث حزب و جامعه در ایران و قطعنامه تعیین بخشی رهبران چپ و سوسیالیست برایشان کابوس شده بود و فکر میکردند "رهبر مادام العمر" هستند، و در همان پلنوم بیستم وقتی از رهبر کارگری در شهر سخن میگفتی جواب میگرفتی پس "ما چی میشویم"، نه فقط از حزب و موقعیت سیاسی اش بلکه از جامعه ایران خیلی عقب افتاده بودند. مشکل و تناقض این دوستان پایه‌ای تر بود. حفظ موقعیت در حزب و مسئله پست و مقام برای خیلی از منشعبین نکته بسیار مهمی بود. امروز دیگر این مشکل را ندارند، پست ها را تقسیم کردند، قرار صادر کردند و زیر اصل انتخابات زدند و به سازشی موقتی در مخروبه‌ای که اسم حزب را روی آن گذاشتند رسیدند. برای برخی از

این دوستان واقعا جاه طلبی فردی از هر سیاست و منفعت حزبی و کمونیستی اهمیت بیشتری داشت. این نقطه عزیمت در سیاست راست ضرب شد و به بیرون پرتابشان کرد. مشکل دیگر اینها این بود که میخواستند از دریاچه تجربه کردستان، انقلاب ایران و تحولات آن و حتی استراتژی حزب را تبیین کنند. هنوز هم نقطه قوت تاریخی خویش را از این مجرا جستجو میکنند. این دومی با اولی رابطه تنگاتنگی دارد. نهایت این خط به نوعی ناسونالیسم هم میتواند برسد. در این مورد باید بیشتر و به دقت نوشت. کوروش این واقعیت را خوب میشناخت. در بحث سیاسی از آن سپر درست کرد، روی آن سرمایه گذاری کرد و توانست در فضای خلسه‌ای که درست کرده بود تعدادی را با خود به لب پرتگاه ببرد. ما مسئول رفتن و انتخاب سیاسی این دوستان نیستیم. همانطور که مسئول سیاستهای راست امروزشان نیستیم. اینها افراد بزرگسال و عاقلی بودند و حتما مسئولیت عواقب تصمیمات سیاسی خود را میپذیرند. در بیانیه کدائی و ضد کمونیستی ۲۱ نفره شان گفتند که یا حزب سیاستهای ما را میپذیرد و یا ما را همان را جدا میکنیم! سیاست و مبارزه درون حزبی را با گردنه بگیری اشتباه گرفته بودند. پا جای پای عبدالله مهدی در کنگره کومه له گذاشتند. همین امروز هم ناتوانی سیاسی شان را با تئوری عقب مانده و پوسیده بقایای جریانات اردوگاهی مبنی بر "بحران چپ" توضیح

میدهند و از جمله موقعیت سکتی و بحران هویت فعلی شان و رفتن از حزب را رندانه میخواهند به پای ما بنویسند. بله، این دوستان، لااقل بخشی از آنها عمیقا اشتباه کردند که رفتند، این دوستان نفهمیدند که دارند از حزب منصور حکمت میروند و براحتی نخواهند توانست در بیرون و در مقابل سیستم منسجم کمونیستی کارگری این حزب ادای "چپ" در بیاورند. حزبی که کوچکترین تغییری در سیاستهای تاکتونی اش ایجاد نشده بود و همین دوستان، هرچند کاسبکارانه و باز هم برای کرسی کمیته مرکزی، در کنگره چهارم در مقابل قطعنامه‌های کمونیستی و انقلابی اش دندان روی جگر گذاشتند تا بعدا در جلسه دفتر سیاسی بگویند که چه "کمونیستهای" سازشکاری هستند و اصولا این سیاستها را قبول نداشتند. برخی شان پروژه دیگری دارند و میدانستند دارند چکار میکنند، اما عده‌ای در این دام افتادند و به نظر من با تاریخ گذشته و آینده سیاسی شان بازی کردند. با این حال بعد از رفتنشان و حتی در کنگره پنجم حزب، ما خواستیم که به حزب برگردند. اما اگر کسی اصرار دارد با تئوریهای يك من يك غاز، فاصله گرفتن از کمونیسم کارگری و رفتن از حزب منصور حکمت را توجیه کند دیگر مسئول ما نیستیم. خودشان با پای خود این صف را بنا به محاسبات خرد ترک کردند. ما با کسی برسر "قدرت در حزب" جنگ نداشتیم. جدال ما

حزب بود. همین کار را هم کردند. کوروش و موثلفینش از احساس مسئولیت حزب برای حفظ وحدت حزب بعد از منصور حکمت بالاترین سو استفاده را کرد. اینها از "قدرت" چنین تلقی ای داشتند و برای حفظ موقعیت در حزب به این روشها متوسل میشدند، چون حرفی برای زدن و توانی برای مجاب کردن دیگران در يك مبارزه اصولی و مارکسیستی درون حزبی نداشتند.

اینکه مسئله برسر تئوری نبود، حتما اختلاف تئوریک نقطه عزیمت این جدال نبوده است بلکه تلاقی دیدگاههای سیاسی و مهمتر پراتیک اجتماعی و طبقاتی متفاوت که در مقابل حزب باید قرار میگرفت منشا این جدالها بودند. اما این جدائی نهایتا بیانی تئوریک هم پیدا میکند و باید از هر دو سو تئوریزه شود و بخشا شده است. چنین روشهایی که از متشعبین سر زد محصول آسمان بی رعد و برق نبود. این روشهای تشکیلاتی مابیه از یک سیاست راست و پلاتفرم تبدیل حزب کمونیست کارگری به یک جریان دست راستی جمهوریخواه بود. این جدائی برسر دو ارزیابی از اوضاع سیاسی ایران، دو دیدگاه در باره استراتژی قدرت سیاسی، انقلاب و سوسیالیسم، و استنتاجات سیاسی و فوری آن بود. راست نمیتواند در یک حزب کمونیستی کارگری کوچکترین مشروعیتی داشته باشد. بعنوان یک نظر شخصی من فکر میکنم این جدائی اجتناب ناپذیر بود. این بلشویسم و منشویسم حزب ما در جدال وسیعتر و اجتماعی تر برسر قدرت سیاسی بود. من فکر میکنم میشد که این

واقعه تعداد کمتری قربانی بگیرد، اگر جناح چپ حزب کمتر از سر روحیه وحدت حزب حرکت میکرد. راست تنها امری که نداشت وحدت حزب بود، وحدت تنها زمانی برای راست مطرح میشد که بتواند از ساتتر سواری بگیرد و موازنه را به ضرر چپ تغییر دهد. راست حاضر بود دست به هر عملی برای پیشبرد سیاست خودش بزند و زد، و نهایتا شکست خورد. اما این خط منحنی اگر در حزب کمونیست کارگری مسلط میشد امروز باید امثال من و شما در داخل به فکر بازسازی مجدد حزب منصور حکمت میبودیم. دفرمه کردن حزب کمونیست کارگری در صحنه سیاست ایران، آنهم در شرایط کنونی، تراژدی بسیار بزرگی بود که تاثیرات مخرب و تاوان آن را نسلها باید میپرداختند. من فکر میکنم هنوز عده ای متوجه نیستند که چه خطر بزرگی از سر حزب منصور حکمت و جنبش کمونیسم کارگری گذشته است.

رفیق مهدی عزیز، انتقادات شما و هر رفیقی به حزب باید علنی و شفاف مورد بحث قرار بگیرد. از شما و رفقای دیگر میخواهم که سوالات و نظراتتان را با رهبری حزب باز و صمیمانه مطرح کنید.



## ۲- رفیق بیژن مردوخ نوشتند:

"انشعاب برای مدتی عده زیادی را شوکه کرد. دلیل آن این بود که همه فکر میکردند که بعد از کنگره ۴ حزب آبدیده تر از گذشته است و سیاست روشنی در همه زمینه ها دارد. راستش به خواب هم نمیدیدم که امکان

دارد که در کمیته مرکزی حزب بحثهایی در جریان باشد که منجر به جدائی گردد. اولین بار وقتی شنیدم که اختلافاتی در حزب بوجود آمده فکر کردم که در یک حزب بزرگ طبیعی است که اختلاف شکل بگیرد و با وجودی که قلبا مقداری نگران بودم ساده از کنار آن رد شدم. از رفقا و دوستانم و همچنین بعد از علنی شدن مباحث متوجه شدم که مسئله جدی است. من احترام زیادی برای نقش و فعالیت تک تک رفقا قائل هستم و برایم بسیار نگران کننده بود که جمعی حزب را ترک کردند. فعالینی که من میشناسم همچنان خط اصلی حزب و سیاستهای آنرا پیش میبرند و طرفدار کلیه کنگره ها و بویژه کنگره ۳ و ۴ هستند. اما برخی از آنها تا حدی سردرگم اند. بیشتر دوستان من فکر میکنند که رفتن بخشی از کمیته مرکزی اشتباه بود و آنها میتوانستند در کنگره شرکت کنند و نظرات خود را بصورت کتبی به کنگره بدهند. اما سوالاتی برایم مطرح است که دوست داشتم از طریق .... به من جواب بدهی."

۱- رفیق کورش میگوید که اختلاف اصلی برسر بحثهای او شکل نگرفته و اختلاف بدلیل رشد محفل و تفکر فرقه ای در حزب بود و این افراد مخالف قدرت سیاسی بودند. من این دلیل را قبول ندارم و نتوانستم برخی از دوستان را قانع کنم.

رفیق بیژن مردوخ عزیز،

در مورد اینکه "رفتن بخشی از کمیته مرکزی اشتباه بود و آنها میتوانستند در کنگره شرکت کنند و نظرات خود را بصورت کتبی به کنگره بدهند" بالاتر نظرم را گفتم. اینها اگر حتی از یک بلوک پنجاه درصدی حزب در کنگره به نفع سیاستهای خود اطمینان داشتند مدافع دوآتشه کنگره میشدند. دیدند که اقلیت بسیار ناچیز کنگره خواهند بود و حاضر نبودند در مقابل عالی ترین مرجع حزبی حاضر شوند. این انشعاب راست در بهترین حالت ۱۳۰ نفر از اعضا و کادرها را با خود برد. داد و بیداد اکثریت اکثریت بودیم یک پایاسی نمی ارزند و تنها خاصیتش اینست که دوستان خودشان میفهمند که دروغ گوئی و زیرپا گذاشتن ابتدائی ترین اصول رایج در کمونیسم کارگری برای جماعت کوروش مدرسی اصل و قاعده اخلاقی و سیاسی شده است. در مورد سوال اولتان راستش فقط من و شما نیستیم که این دلیل کوروش را قبول نداریم. به نظر من کوروش مدرسی خودش هم این "دلیل" را قبول ندارد. البته ایشان هر روزی موضعی دارد و معلوم نیست موضع واقعی اش کدام است. روزی حرفهایش را پس میگیرد و میگوید این حرفها "شایعه" است، حتی قطعنامه و نظرش را به رای نمیگذارد که معلوم شود اکثریت قاطع رهبری حزب با آن مخالف اند و جائی ثبت شود، روزی دیگر دوباره مطرح میکند و از آن دفاع میکند. شما کافی است به سه سمینار او مراجعه کنید تا تصویر کسی که امشب فرار میکند، فردا دفاع میکند و تئوریزه میکند و پس فردا تبیین جدیدی را برای جدائی علم

میکند ببینید. این مسئله البته جدید نیست. کورش هیچوقت صریحا و تا به آخر مسئولیت هیچ سیاست و کار خود را قبول نکرده است. ظاهرا همیشه دیگران مسئول بودند و در جمع جدیدشان هم در بر همین پاشنه خواهد چرخید.

ما برسر بحث حزب و قدرت سیاسی و حزب و جامعه البته اختلاف جدی داشتیم و مباحث آن مکتوب است. اما اگر، و فقط اگر یک مورد را بشود گفت این دوستان ذره ای به آن اعتقاد نداشتند، همین بحث حزب و قدرت سیاسی است. کورش مدرسی برای اینکه بتواند نظرات راست خود را توجیه کند حتی منصور حکمت را به "اعتصاب شکن" هم تبدیل کرد! این دوستان سابق دو سه قلم "ساده" را مثل انقلاب و مبارزه طبقاتی و سوسیالیسم از سیستم منصور حکمت کنار گذاشتند و بجای آن دیپلماسی و بازی در کریدورهای قدرت را با تبیین منشویکی راست جایگزین کردند و بعد ژست مدافع "حزب و قدرت سیاسی" را گرفتند. بعضی از این دوستان که فکر کردند میشود "رادیکال تر" بود نه فقط انقلاب را سکه پول کردند و به آن مقوله گفتند، بلکه از کودتا بجای انقلاب حرف زدند! راستش باورکردنی نبود که چگونه وقتی اتوریتته منصور حکمت کنار رفت بخشی از رهبری حزب مثل فنر به دوران حزب دمکرات و کومه له بیست سال پیش برگشت و تلاش کرد کل استراتژی حزب را از این دریچه و با این سنت تبیین کند.

مسئله اینست که این دوستان سابق ما به مقوله ای

بنام فروپاشی رژیم اسلامی باور دارند و روند رویدادها را سرنگونی انقلابی و یا انقلاب علیه جمهوری اسلامی نمیدانند. مسائلی مثل سازماندهی انقلاب کارگری، دخالتگری در تحولات موجود به نفع کارگر و کمونیسم، بسیج جامعه حول استراتژی کمونیستی کارگری و غیره محلی از اعراب در سیستم این دوستان ندارد. فروپاشی جوازی است که میشود با آن جوهر کمونیسم کارگری یعنی دخالتگری و پراتیک انقلابی را بایگانی کرد و به تاکتیک معامله با جریانات راست رو آورد. بقیه استنتاجات و تئوری سازی ها مبنی بر اینکه "ما فقط طرفدار انقلاب و قیام کمونیستی هستیم" و "این انقلاب معین ما را بقدرت نمیرساند و نوع فوریه است" و غیره از اینجا در می آید. کوروش زمانی که منصور حکمت هم زنده بود معتقد به تحولات نوع فوریه روسیه در ایران بود اما جرات طرح علنی آن را نداشت. او در پاسخ به رفیقی از تهران که گفته بود انقلابی از نوع اکتبر در چشم انداز است نوشته بود که "فوریه ما در راه است!" این دوستان بحث حزب و قدرت سیاسی را به بحث دیپلماسی قدرت سیاسی تنزل دادند. جوك و توهمی که تاریخ چپ رادیکال و غیر کارگری مملو از آن بوده و نمونه های "وطنی" آن مثل اکثریت و حزب توده و بابک زهرائی و وحدت کمونیستی برای فعالین کمونیست و سوسیالیست در ایران آشنا هستند. این تزی است علیه منصور حکمت و بحث روشن و همه جانبه حزب و قدرت سیاسی. تزی است علیه مبنای کمونیسم کارگری و بحث رابطه

استراتژی و تاکتیک. فراموش نکنیم که منشعبین يك سطر هم سیاست و استراتژی و نقشه عمل در مورد همان "قیام کمونیستی" نوع لیبرال چپهای وحدت کمونیستی سابق ندارند. چون فکر میکنند فعلا در دسترس نیست! اما تا دلتان بخواهد برایتان از فوریه و تئوری سازش و کودتا و غیره میتوانند حرف بزنند. من هیچوقت سرسوزنی این بحث "طرفدار حزب و قدرت سیاسی" را از جانب منشعبین جدی نگرفتم. بحث حزب و قدرت سیاسی منصور حکمت بحثی علیه نظرات امثال کورش مدرسی و منشویکهای راست هم خط اوست.

من هم با شما موافقم که کنگره چهارم نقطه عطفی در حزب و سیاستهای روشن آن بود. در آن کنگره دوستان رم کرده از سوسیالیسم هم به قطعنامه هایش از جمله قطعنامه اوضاع سیاسی ایران و چشم انداز انقلاب رای دادند. اما فقط به این خاطر که بتوانند در انتخابات به کمیته مرکزی راه یابند. کورش قبل از کنگره از پست لیدری کنار رفت تا جناحش را از کنگره چهارم عبور دهد. چون در دوره کوتاه لیدری او اسکاندال پلنوم ۱۸ را خلق کردند و تتمه اعتماد به کوروش و شرکا در حزب دود شد و هوا رفت. این دوستان اگر "تخصصی" داشتند دیپلماسی و آمادگی برای معامله و سازش بود. اسمش را هم "درایت" گذاشته بودند! اینهم هم البته از میراث و روش سیاسی ناسیونالیسم کرد است. زمانی که جایشان محکم بود میتاخنند و زمانی که پلنوم و کنگره در راه بود، نگرانی هایشان گل میکرد و سیاست سازش و وحدت را پیش

میکشیدند. عملکرد این جریان داشت حزب را فاسد میکرد. در کنگره ناخن هایشان را جویدند و ساکت شدند اما چند روز بعد از کنگره چهارم و وقتی که از رای کمیته مرکزی خاطر جمع شدند، دوباره سازهای کهنه شان را کوك کردند و بحثهای بسته را باز کردند. کنگره انقلاب را کنگره کودتا نام گذاشتند و هرچی که از دهانشان در آمد در جلسه دفتر سیاسی به دیگران گفتند. این پرنسیپ مستعفیون بود. کنگره چهارم چپ را در حزب تحکیم کرد و راست فهمید که دیگر کارش سخت شده است. بویژه قبلتر محاسبه شان این بود که با کارشکنی میتوانند لیدر حزب را استیضاح کنند و بعد از مدتی ظفرمند با پرچم "نجات حزب" برگردند. پلنوم بیستم و قطعنامه تعیین بخشی به رهبران چپ و سوسیالیست و بحث حزب و جامعه در ایران این دوستان را متوجه کرد که چپ با سرعت خط و طرح و برنامه پیشروی دارد و اینرا بعنوان تضعیف موقعیت خود تلقی کردند. این در حالی بود که فعالین داخل بیشترین استقبال را از این بحثها بعنوان حل یکی از گره گاههای مهم کار در ایران تلقی میکردند و دنیائی از افق و طرح و پروژه در مقابلشان باز شده بود. برای "رهبران مادام العمر" ما این مساوی بود با تضعیف موقعیت و لذا باید به روشهای خودشان حزب را زمینگیر میکردند. بسرعت کمپین و کارشکنی و بهانه جوئی شروع شد، از هر گاهی کوهی ساختند، کثیف ترین اتهامات را به رفقای هم کمیته ایشان در رهبری حزب زدند و تا مقطع جدائی حزب را عملا فلج کردند. اگر بشود به منش

و روحیه و رفتار سیاسی کسی فرقه و سکت اطلاق کرد، منشعبین ما بهترین کاندید دریافت این مدال هستند. اینجا میرسم به سوال دوم شما. ۲- "چرا اختلافات در دفتر سیاسی مدتها جریان داشت و کادرها و اعضا از آن مطلع نبودند. من فکر میکنم که هر دو طرف در علنی نکردن موقع اختلافات مقصر بودند. آیا این آینده با چنین معضلی روبرو نگردد؟"

از نظر چپ حزب این بحثها بسته شده بود. منشور آزادیهای سیاسی و قطعنامه حق انتخاب مردم در تعیین نظام آتی، نتیجه عقب راندن تزههای راست "رفراندم + مجلس موسسان + دولت موقت و بحث فروپاشی" کوروش بود. قبلتر هم تاکتیک "نافرمانی مدنی" اش نقد شده بود و کنار گذاشته شده بود. حزب دلیلی نمیدید بحثی را که بسته شده و به سیاست حزب تبدیل نشده در شرایطی که تشکیلات داشت کار خود را پیش میرد و از شوک فقدان منصور حکمت تازه کمر راست کرده است باز کند. مهمتر اینکه پرنسیپ ما این نبود که کسی را کنج دیوار بگذاریم. کنگره چهارم دیگر تشبیت کامل خط کمونیسم کارگری بود. اما دوستان وقتی شروع کردند به کارشکنی و مجددا همان بحثهای بسته شده را باز کردند، اولین موضع چپ حزب علنی کردن مباحث بود. تنها مانع علنی کردن مباحث و کش دادن آن و قرار آوردن که حتی مشاورین کمیته مرکزی هم این بحثها را نگیرند تا چه رسد به اعضا و کادرها، همین دوستان مستعفی بودند. میگفتند میخواهید افشاگری

کنید! میگفتند این سیاست "پوپولیستی" است که بحث را به تشکیلات بدهید! میخواستند حزب را به حزب مافوق مردم و ارباب کادرها و اعضا تبدیل کنند و اسم این را گذاشته بودند مقابله با "پوپولیسم"! این البته تلقی راست کنسرواتو از پوپولیسم در اروپا هم هست. در حزب و از جمله در دفتر سیاسی مدتها عده ای جنگیدند که این بلوک را عملا وادار کنند که پای انتشار بحثهای دفتر سیاسی بروند. از جمله حمید تقوائی اعلام کرد که حتی اگر دفتر سیاسی اسناد را در اختیار تشکیلات نگذارد من با مسئولیت خودم اینکار را خواهم کرد و به مراجع حزبی مثل پلنوم و کنگره پاسخ میدهم. ما با شناختی که از این دوستان داشتیم برایمان روشن بود که هر زمانی اینکار بشود، جدائی در حزب به يك احتمال تبدیل میشود. علیرغم این خطر، یا باید به اصول و سلامت سیاسی حزب فکر میکردید و یا پای سازش و معامله با راست میرفتید. ما اولی را انتخاب کردیم. خیر، دو طرف مقصر نبودند. به مباحث دفتر سیاسی در اینمورد مراجعه کنید و از جمله به قرار محرمانه ایرج فرزاد تا معلوم شود که چه کسانی میترسیدند حزب نظراتشان را بدانند. آیا درسی گرفتیم؟ ما هیچوقت با انتشار اسناد مشکلی نداشتیم. معضل طرف مقابل بود که این سیاست را بلوک میکرد و بالاخره با فشار چپ حزب اسناد علنی شد. کنگره پنجم صریحا اعلام کرد که بحث سیاسی غیر علنی نداریم. همینطور کنگره قرارهائی مبنی بر علنیت مباحث

سیاسی تصویب کرد که در انترناسیونال ضمیمه شماره ۵۵ منتشر شدند. یاد آوری میکنم این قرارها از کنگره چهارم در دفتر سیاسی وقت خاک میخورد! سنت ما همیشه این بوده که مباحث سیاسی را شفاف رو به جامعه اعلام کنیم، بویژه وقتی که اختلافاتی در درون حزب شکل گرفتند. اما ایندوره در حزب توسط دیپلماتهای ما ستونهای از پرنسپها و اصول حزبی زیرپا گذاشته شد که کنگره پنجم نه فقط آنها را ترمیم کرد بلکه سنت منصور حکمت را تحکیم کرد. امری که اجازه نمیدهد بحث سیاسی جز در قالب سیاسی مجال طرح یابد. بحث سیاسی بحث شخصی افراد نیست، مجادلات یک جنبش سیاسی-حزبی در حال مبارزه است که هر تصمیم میتواند زندگی بسیاری را دگرگون کند.



### ۳- رفیق بهروز فاطمی در رابطه با مبارزه مسلحانه در نامه اش چنین نوشته :

"حزب کمونیست کارگری مبارزه مسلحانه بشیوه سنتی را قبول ندارد. اینکه عده ای از کوه سرازیر شوند و مبارزات سازمان و گروه خود را همه چیز بیندارند و خود را به جامعه تحمیل کنند، روز به روز بیشتر در بین مردم و فعالین سمپاتی خود را از دست میدهد. عملا هم ثابت شده که این نیروها با سیاستهایی که دارند به مبارزه و پیشبرد جنبش از طرف فعالین بهائی نمیدهند و عملا مانع رشد و اعتماد بنفوس فعالین بوده اند. حزب تلاش میکند که مبارزات واقعی را

سازمان دهد و در آن دخالت کند و پایه های حزب را گسترش دهد و مکانیزمهای اصلی را مبارزه و تشکل مردم، قیام و انقلاب میداند. با این وصف به دلیل سابقه مبارزات در کردستان، نیروهای مختلف خود را مسلح کرده اند و حزب باید در مقابل این وضعیت بدیل مناسبی داشته باشد. بنظر من اولاً نباید پیش از موقعیت مناسب فضا حالت نظامی بخود بگیرد. ثانیاً حزب باید در نظر داشته باشد که در صورت رشد مبارزات و رودروئی های مستقیم تر با رژیم، جریانات دیگر با نیروی مسلح وارد خواهند شد و از هم اکنون تمام فعالین حزب باید این ظرفیت و آمادگی را داشته باشند که در صورت لزوم سریع در تمام نقاط شهر با رهبری و سازمان مشخص، خود را مسلح نمایند. این نیرو نباید به گونه ای که تاکنون رسم بوده به نام نیروی مسلح اسم گذاری شود، بلکه همان فعالین چندین ده هزار نفره ای هستند که رشته مبارزات دیگر را نیز در دست دارند. در صورت تحقق چنین شکلی از مبارزه، نیروی مسلح سازمانهایی که قصد ملاحور کردن مبارزات مردم را دارند، قادر نخواهند شد که کاری صورت دهند چون از نظر تعداد بسیار کمتر و هم از نظر فن مبارزه مسلحانه شهری بسیار عقب تر هستند. با توجه به موارد بالا فکر میکنم نظرات حزب باید بیشتر در این زمینه بحث گردد."

رفیق عزیز بهروز فاطمی، منصور حکمت در اثر

ارزنده "مبارزه مسلحانه در کردستان، کمونیسم و سنت ناسیونالیستی در مبارزه نظامی" مصاحبه با کمونیست شماره ۶۰ بتاریخ بهمن ماه ۱۳۶۹، جایگاه مبارزه مسلحانه را برای یک حزب کمونیستی که اساساً مرکز فعالیت آنرا شهرها و نیروی اجتماعی طبقه کارگر و مردم محروم تشکیل میدهد، توضیح داده است. خطوط این نوشته سیاست ما در برخورد به مبارزه نظامی است. این مصاحبه در سایت منصور حکمت موجود است و توصیه میکنم آنرا مجدداً مطالعه کنید.

از این بگذریم که هنوز عده ای تحت نام "کمونیست" و از جمله منشعبین ما معتقدند که "روزی از کوه ها سرازیر میشوند"، اما چند نکته را باید تلگرافی اینجا تاکید کنم:

۱- من با تاکیدات شما تقریباً موافقم. نکته ای که هست اینست که کردستان نه دلیل "سابقه مبارزات" بلکه دلیل اینکه جامعه ای حزبی است و چپ و راست در کردستان تعیین حزبی یافته اند، و همینطور احزاب سیاسی در کردستان مسلح هستند، بناچار مبارزه سیاسی در کردستان فاکتور اسلحه را با خود وارد تصویر میکنند. این ربطی به "سابقه مبارزات" جنبش ملی و ناسیونالیسم کرد ندارد که اساساً به معضل و سئوالهای مهم مردم شهری کاری ندارد و از آن بیگانه است، بلکه اساساً به وضعیت داده کردستان مربوط است که هر حزب سیاسی، چه کمونیستی و چه غیر

کمونیستی، برای بقا ناچار است فاکتور اسلحه را در نظر بگیرد. این موضوع برای مثال در تهران لااقل امروز موضوعیت ندارد. اما در کردستان و اتفاقاً برای جلوگیری کردن از ملاحور کردن مبارزه کارگر و زن و نهادهای دفاع از حقوق شهروندان باید حزب کمونیست کارگری آماده باشد در مقیاس وسیع از خود و جامعه در مقابل نیروهای قوم پرست و ناسیونالیست و مرتجعین مذهبی و کل کمپ ارتجاع دفاع کند.

۲- روشن است که کمونیسم کارگری و مارکسیست ها کیش اسلحه ندارند. ما از نیروی مسلح و مبارزه مسلحانه، نه رشد می فهمیم. برای ما بعنوان یک حزب کمونیست کارگری دست بردن به اسلحه در هرجا تابعی از الزامات مبارزه سیاسی و طبقاتی است. اسلحه فی النفسه مکان تئوریک و استراتژیکی برای ما ندارد. اگر لازم باشد، که با وجود جمهوری اسلامی و نیروهای مرتجع محلی لازم است، در مقطعی که الزامات قیام و انقلاب و مقاومت ضد انقلاب بورژوائی ایجاب میکند باید برای دفاع از خود و تضمین پیروزی دست به اسلحه ببریم. این جنبه کردستان و غیر کردستان ندارد. بالاخره سازماندهی قیام و انقلاب کارگری و گرفتن مقاومت تسلیم نمیشوند، جایی نیروی انقلابی و کارگران را وادار میکنند که این مقاومت را به طرق نظامی

درهم بشکنند. مطلوب ما اینست که بورژوازی و قدرت فائده بدون مقاومت در مقابل انقلاب کارگری کنار برود. اما، و جایی که کارگر گشنه را برای اعاده حقوق معوقه به گلوله میبندند، واضح است که سیاست خلع ید سیاسی و اقتصادی از بورژوازی توسط جنبش سوسیالیستی میتواند با چه مقاومت و تلاش سبعانه ای روبرو شود. این مبارزه را باید به فرجام رساند و هر جا لازم باشد که وارد فاز نظامی شویم کوچکترین تردیدی جایز نیست.

۳- آنچه که از نظر سیاسی مهم است و تجارب انقلاب ۵۷ و از جمله در کردستان به ما میگوید، اینست که حزب کمونیست کارگری نباید کوچکترین توهمی به ظرفیتهای باند سیاهی و تروریستی نیروهای ناسیونالیست و قوم پرست در کردستان داشته باشد. حزب کمونیست کارگری باید کاملاً آماده باشد که از هر نظر با مخاطرات احتمالی و زد و بندهای این نیروها با دولت مرکزی علیه کارگران و مردم مقابله کند.

۴- مهمتر اینکه یک حزب سیاسی کمونیستی کارگری که پرچم انقلاب و سرنگونی حکومت را در کردستان بدست دارد، باید برای از میدان بدر کردن نیروهای تفنگچی احزاب ناسیونالیست و جلوگیری از ملاحور شدن مبارزات مردم آمادگی نظامی هم داشته باشد. آرایشی که در این عرصه حزب کمونیستی کارگری بخود